

مسیح و مریم در دیوان خاقانی

دکتر معصومه معدن‌کن

در تاریخ علم و هنر و دین و فلسفه و عرفان و به طور کلی در تاریخ فرهنگ که دربرگیرنده تمامی ابعاد ذوقی و عاطفی و روحی و فکری است، از معدودی از شخصیت‌ها، در طی اعصار و قرون، اسطوره زاده و پرورده می‌شود. برای برآمدن این شخصیت‌ها، در اذهان، تا حدّ اسطوره، وجود شرایطی خاص ضرورت دارد. اسطوره‌ها مولود آگاهی‌های برین و ادراک باطنی اقوام و ملل هستند و آنها را با هیچ تبلیغ و تمهیدی نمی‌توان تحمیل و تلقین کرد. آرمان‌های انسانی و امید دست‌یابی به مدینه فاضله، در نشأت و پرورش این اسطوره‌ها نقش مؤثر دارند. افراد معدودی که به جهات گوناگون جلوه‌گاه صفات والای انسانی شناخته شده‌اند، به صورت اسطوره در می‌آیند و باقی می‌مانند. نمونه بارز این افراد حضرت امیر علیه‌السلام در معتقدات شیعیان است. عیسی مسیح نیز از جمله شخصیت‌هایی است که جایگاه اسطوره‌ای پیدا کرده و نام و یاد او در ذهن انسان‌ها، خواه پیروان دیانت وی و خواه پیروان دیگر ادیان توحیدی، با عظمتی فوق انسانی و آرمانی قرین گشته است. مسیح، در فرهنگ ایرانی، مظهر آزادگی و پاکی و راستی است و همین معنی از او چهره‌ای محبوب و دلنشین در مخیله این قوم ترسیم کرده است. این مقبولیت تا حدّی است که در عرفان ایرانی، شاخه اصیل فرهنگ این مرز و بوم، مسیح نماد وارستگی و ترک عالم و توجه مطلق به حق و حقیقت شناخته شده و

صفت مجرد به او اختصاص یافته و بزرگانی چون لسان‌الغیب خواجه شیراز از او با عنوان مسیحای مجرد یاد کرده‌اند. کلام عیسی در مورد ملکوت آسمان‌ها، لَمْ يَلِجْ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ، موضوع استشهاد مکرر صوفیه در مبحث رهایی انسان از وجود نفسانی است.^۱ سعدالدین حمویه می‌نویسد: «هر نفسی که معنی بر وی غالب است، نسبت عیسی در وی بیشتر است.»^۲ لاهیجی می‌نویسد: «عیسی مظهر توحید صفائی و رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، مظهر توحید ذاتی است و انبیای پیش از مسیح علیه السلام توحید افعالی بوده‌اند که مرتبه عیسی علیه السلام برتر از آن است.»^۳ هیچ یک از ادیان الهی پیش از اسلام، در نزد ایرانیان، جاذبه مسیحیت را نداشته است. مسیح و آنچه مربوط به اوست، موضوع بخشی از معارف و فرهنگ ایرانی بوده است. از علل مهم توجه ایرانیان مسلمان به مسیح و آیین او، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تأکیدهای قرآن مجید بر تقدس و طهارت خاندان مقدس مسیح؛

- وجود جمع کثیری از مسیحیان در ادوار مختلف تاریخی در ایران و آمیزش ایرانیان

با آنان؛^۴

- وجود کلیساها و دیرها و معابد مسیحی در گوشه و کنار این سرزمین و تأثیر

روحانیت این اماکن در ایرانیان؛

- رابطه ایرانیان با همسایگان مسیحی و روابط بازرگانی بین آنان؛

- مناسبت و نزدیکی مواعظ و تعالیم عیسی با آراء صوفیه و عرفا.

نظر مهرآمیز ایرانیان به پیامبر عیسویان در درجه اول، ناشی شده است از اعتقادات دینی آنان به پیروی از اشارات متعدد و مکرر قرآن کریم به قداست و طهارت خاندان مسیح که دست‌مایه گویندگان ایرانی در ادوار متوالی ادب فارسی نیز شده است. عیسی مسیح در نزد مسلمانان یکی از پنج پیامبر اولوالعزم، یعنی صاحب وحی و معجزه و کتاب

۱. مرصادالعباد، ص ۲۴۰. ۲. المصباح فی التصوف، ص ۷۸.

۳. شرح گلشن راز، ص ۶۷۷.

۴. زندگی عیسی علیه السلام مقارن بوده است با عصر اشکانی. در قرن اول میلادی نیز عده‌ای از مسیحیان در ایران و نواحی اطراف دجله می‌زیستند و کربوک در این زمان از مراکز مسیحیت بوده است.

است. آیاتی از سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مائده و مریم به زندگی حضرت مسیح و مریم و طهارت و تقوای این خاندان اختصاص یافته است.^۱ علاوه بر این، در سوره‌های بقره، توبه، مؤمنون و تحریم نیز به این معنی اشاره‌های پراکنده‌ای شده است. قرآن کریم از مسیح به عنوان کلمة الله^۲ یاد می‌کند و از یاری روح القدس و سخن گفتن عیسی در گهواره و آموختن کتاب و حکمت و تورات و انجیل و معجزات مسیح در ساختن پرنده‌های گلین و دمیدن در آنها و جان گرفتن آنها به فرمان پروردگار و شفای کور مادرزاد و ابرص و زنده کردن مردگان سخن می‌گوید. کتاب آسمانی ما هم چنین اشارات متعدّد و مؤکّدی دربارهٔ بارور شدن مریم از طریق روح القدس و تأیید عیسی علیه السلام به وسیله روح القدس و برگزیدگی و پاکی مریم و برتری او نسبت به زنان جهان دارد و مریم را از فرمانبرداران معرفی می‌کند. تأکید قرآن مجید هم چنین بر وجاهت حضرت مسیح در دنیا و آخرت و تقرّب او به بارگاه حق تعالی می‌باشد.

اعتقاد به این معانی از آغاز پیدایش ادب دری، در آثار منظوم و منثور گویندگان و نویسندگان ایرانی، به ویژه در اشعار فارسی قرن ششم، بازتاب یافته است. فارسی‌گویانی نامور در دوره‌های ادبی، از جمله رودکی و کسایی، در عصر ساسانی، عنصری و فرّخی و منوچهری و ناصر خسرو قبادیانی و سنائی، در عصر غزنوی و امیر معزی، ملک الشعرا دربار سلجوقی و نظامی و خاقانی، در قرن ششم و عراقی و عطار و جلال‌الدین مولوی و سعدی در قرن هفتم و حافظ و اوحدی در قرن هشتم و جامی در قرن نهم و، از آن پس، صائب و بیدل و کلیم و عرفی و هاتف و وصال و فتحعلی خان صبا و قاتنی و شیخ بهائی و نشاط، همگی به مسیح و متعلقات او توجه داشته‌اند و این جمله را مایه‌ای برای مضمون‌سازی در اشعار خود اختیار کرده‌اند. مضامین مربوط به مسیح در آثار منثور ادب فارسی نیز انعکاسی گسترده داشته و در قدیم‌ترین متون نثر فارسی، چون ترجمه تاریخ طبری و کشف‌المحجوب هجویری و آثار ناصر خسرو و نوشته‌های امام محمد غزالی، به خصوص اثر مشهور او، کیمیای سعادت و مجمل‌التواریخ و کشف‌الاسرار میبیدی و اسرار التوحید و جوامع الحکایات عوفی و گلستان سعدی و

۱. از جمله بقره ۲: ۳۳۵۳، آل عمران ۳: ۴۲، ۴۵، نساء ۴: ۱۵۶، ۱۷۱، مائده ۵: ۷۳، ۱۱۰.

۲. آل عمران ۳: ۳۹، ۴۵.

مرصادالعباد و مصباح الهدایة و روضة الصفا و حبیب السیر و... درج شده است. در میان گویندگان ادب پارسی، خاقانی، بیش از دیگر شاعران، به آشنایی با معارف مسیحی و تأثر از آن شناخته شده است. هر چند سلف نامدار و استاد حقیقی و معنوی او، سنائی غزنوی، با اشارات فراوانی که در اشعار خود به مسیح و تجرد او دارد، در این زمینه پیشگام است، اما دامنه تأثر هیچ یک از سخن‌گویان ایرانی از مسیحیات به وسعت تأثر خاقانی نیست.

سرچشمه اطلاعات خاقانی در این زمینه تنها قرآن کریم و تفاسیر قرآنی و اخبار و روایات اسلامی نبوده است. وی، برای آشنایی با مسائل مسیحی، علاوه بر معارف قرآنی، بر منابع جهان مسیحیت نیز دسترسی داشته است. او از طریق مادرش که نسطوری بوده و پس از ازدواج با علی نجار شروانی، پدر شاعر، به آیین اسلام گرویده و هم چنین از راه هم‌جواری با مناطق مسیحی نشین ازان و قفقاز و سفر به آن نواحی و حشر و نشر با بزرگان و علمای مسیحی و هم در پرتو مطالعه منابعی چون آثار الباقیه ابوریحان بیرونی که از حیث اطلاعات در مورد مسیحیت به خصوص اعیاد و مراسم و سخن عیسوی، در میان منابع اسلامی بی نظیر است. تعدد منابع اطلاعاتی، از جمله انجیل و تفاسیر مربوط به آن، به شاعر امکان داده است که دامنه اشارات و مضامین ترسائی را در اشعار خود وسعت نظرگیر بخشد.

استاد بزرگ شروان علاوه بر یک غزل و دو قصیده ترسائی^۱ که به مدح آندرونیکوس کمئنوس، از بنی اعمام مانوئل، امپراتور روم شرقی، ختم می‌شوند و مشحون از مضامین مسیحی‌اند، در قصاید و غزلیات و ترجیعات و قطعات و رباعیات دیگری به مسائل مربوط به آیین مسیح و سوانح زندگی مریم و عیسی علیهما السلام و معتقدات مسیحیان و، علاوه بر آن، به وضع دیرها و معابد و کلیساها و راهبان و ریاضت‌های آنان و مراتب مسیحیت در مشرق زمین اشارات فراوانی دارد و همین امر انگیزه توجّه استثنائی

۱. مطلع این غزل و این دو قصیده چنین است:

عود الصلیب من خط زئارسان اوست
مرا دارد مسلسل راهب آسا
رازم بر آمد از دل و هم دلبری ندارم

آن نازنین که عیسی دل‌ها زبان اوست
فلک کز روتر است از خط ترسا
روزم فرو شد از غم و هم غم‌خوری ندارم

مستشرقان به آثار وی گردیده است. به خصوص مستشرقان و دانشمندان شوروی مانند خائیکوف و یوری مار و آوالیشویلی و ولادیمیر مینورسکی و یان رپیکا در شرح و تفسیر ترسائیات این شاعر و تحقیق در آثار او سعی جمیل مبذول داشته‌اند.^۱ تصویری که خاقانی از مسیح و مریم در شعر خود به دست داده، نمونه کاملی از نگرش گویندگان و صاحب‌نظران ایرانی در مورد این چهره‌های پاک و مینوی است. اهمّ مسائل مورد توجه در زمینه مسیحیان در اشعار خاقانی به شرح زیر است:

طبابت و نفس حیات بخش مسیح

مسیح در نظر خاقانی پیش از هر چیز، طیب الهی و مظهر شفا بخشی است. خاقانی، او را «طیب هر درد و درد نشان راستین» می‌خواند و در مقابل شفای او، چاره‌سازی‌های دیگران را لغو و باطل می‌داند و به کسانی که با هم‌نشینی عیسی، خاک در روی طیب مهربان می‌افشانند، حق می‌دهد.^۲

دم عیسوی و احیای مردگان

اعجاز مسیح در زنده کردن مردگان که در قرآن مجید منصوص است، یکی دیگر از اشتغالات ذهنی خاقانی در سروده‌های اوست. وی در انواع اشعار خود، مدیحه، مرثیه، حسب حال، موعظه و حکمت، شکوائیه، غزل و غیره این معجز را مایه‌ای برای مضمون‌سازی اختیار کرده است. وی نفس حیات بخش دوست را به دم اعجاز‌آمیز مسیح تشبیه کرده، انفاس خود را، چون دم مسیحایی، معجزه‌گر و حیات‌بخش خوانده

۱. بازار تحقیق در باره خاقانی و اشعار او هنوز گرم است. یکی از مهمترین این تحقیقات متعلق به بانو الکساندرا بیلیرت، محقق هندی، صاحب کتاب *A Cure For The Grieving (Studies on the Poetry of the 127h Century Persian Court Poet Khāqānī Širwānī)* (تحقیق درباره شعر قرن دوازدهم

میلادی خاقانی شروانی، شاعر درباری).

۲. از جمله شواهد آن ابیات زیر است:

خاک در روی طیب مهربان افشاندند (قصاید)
اینت مسیح راستین درد نشان کیست او (غزلیات)
تو مسیح منی خودم دریاب (غزلیات)

برحقتد آنها که با عیسی نشستند از ز رشک
شهری دل در آستین بر درش آستان نشین
درد من بر طیب عرضه مکن

است. هم چنین بارها به عازر^۱، مرده‌ای که به دم معجز آفرین عیسی زنده شده، اشاره کرده است.^۲

شفای کور مادرزاد^۳

یکی دیگر از معجزات عیسی مسیح، به استناد کلام الهی، شفای کور مادرزاد است. در اشعار خاقانی به این معجزه اشاره شده است. شاعر میان آن و سرمه و سرمه سایبی که در طب قدیم برای درمان بیماری چشم به کار می‌رفته، رابطه برقرار کرده است.^۴

مرغ عیسی

ساختن مرغ‌های گلین و دمیدن در آن و حیات یافتن آنها یکی دیگر از معجزات عیسی مسیح است که مثل سایر معجزات او، از مایه‌های مضمونی مورد علاقه خاقانی است و شاعر، به تمثیل و بیشتر در شکایات از بزرگان روزگار، به آن اشاره کرده است.^۵

۱. نام عازر و زنده شدن او به دم مسیحائی در قرآن مجید نیامده است، اما در انجیل برنابا (ص ۳۶۲) از او به نام لازاروس یاد شده است.

۲. از جمله شواهد آن:

دم عیسوی جسوی کاسیب جان را
من نخلم و تو مریم، من عازرم تو عیسی
عازر ثانی منم یافته از وی حیات

۳. در انجیل یوحنا آمده است: و [عیسی] وقتی که می‌رفت کوری مادرزاد دید و شاگردانش از او سؤال کرده گفتند: ای استاد گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زائیده شد. عیسی جواب داد که گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش. بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود. مادامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم شب می‌آید که در آن هیچ کس نمی‌تواند کاری کند. مادامی که در جهان هستم نور جانم. این را گفت و آب دهانی بر زمین انداخته از آب گل ساخت و به چشمان کور مالید. و بدو گفت برو در حوض سلووما که به معنی شُرسَل است، بشوی پس رفته شست و بینا شده برگشت (باب نهم، آیات ۷-۱).

۴. از جمله شواهد آن:

چرا عیسی طیب مرغ خود نیست
اینست زرقائی که چشم خضر ازو
سرمه عیسی که خاص چشم خواری است
۵. شواهد آن:

کی کند از مرغ گل صنعت عیسی زبان (قصاید)
وز دم به برش روان فرو ریخت (ترکیبات) ←
کی شود از پای مور دست سلیمان به عیب
گریبی که مسیح مرغ گل ساخت

نطق عیسی

نطق عیسی در گهواره حجت معصومی مریم و گواه پاکی او و ردّ تهمت یهود است. خاقانی، در مقام مفاخره، خود را از رمز سخن گفتن عیسی آگاه معرفی می‌کند.^۱

رنگری عیسی

بنابر روایات، یکی از معجزات حضرت عیسی در هنر رنگری او ظاهر شده است که جامه‌های گوناگون را، از خمی یک رنگ، به رنگ دلخواه بیرون می‌آورد. خاقانی به این معجزه نیز اشاره دارد.^۲

سوزن عیسی

از روایت عروج عیسی و متوقف شدن او در آسمان چهارم، به دلیل داشتن سوزنی در گریبان، نیز خاقانی بارها برای مضمون‌آفرینی بهره جست. سوزن عیسی در تعالیم صوفیانه رمز تعلق و وابستگی دنیوی است.^۳

→ گِل که عیسیش طرازد مرغ است
نی که ادریس تراشد قلم است (قطعات)
۱. شواهد آن:

حجت معصومی مریم بس است
نتیجه‌ی دختر طبعم چو عیسی است
که بر پاکئی مادر هست گویا (قصاید)
چه بود آن نطقِ عیسی وقت میلاد
چه بود آن صومِ مریم گاهِ اصفا (قصاید)

۲. شواهد آن:

عیسی از معجزه بر سازد رنگ
اشک و دل من هر دو سرخ است و کبود از تو
او چه محتاج به نیل و بَنَم است (قطعات)
خوش رنگری زین بس عیسی هنر خوانم (غزلیات)
کی عجب چون عیسی دل بردرت دارد دکان (قصاید)
چون تو بکرنگی بدل گر رنگ آید لباس

۳. شواهد آن:

گرچه عیسی دار از اینجا بار سوزن برده‌ام
گنج قارون بین کر آنجا سوزیان آورده‌ام (قصاید)
نه عیسی راست از یاران کمینه سوزنی در بر
نه سوزن شیو دجال است یک چشم و صفا هانی (قصاید)
کشتی ما در گذشتن خواست از گیتی ولیک
هفته‌ای هم سوزن عیسیش لنگر ساختیم (غزلیات)

مسیح و خورشید

آسمان چهارم، خانه خورشید که عیسی در عروج خود در آن متوقف شده، دست‌مایه‌ای قوی در خلق صور خیال نغز و بدیع در شعر خاقانی شده است. شاعر بارها، در مواظ و عزلت‌نامه‌ها و حبسیه‌های خویش، از این روایت بهره گرفته است.^۱

خوان و دعوت مسیح

خوان و دعوت مسیح که در سوره مائده به آن اشاره شده، در تشبیهات و تعبیرات کنائی اشعار خاقانی به کار رفته است.^۲

مسیح و یهود

در اشعار خاقانی از دشمنی یهود با مسیح و تهمت یهودیان بر او و حذر و گریز مسیح از یهود و گریه جهودانه آن یهود که عیسی را بر سر دار برد، با دلسوزی یاد شده است.^۳

مسیح و دار

مصلوب شدن عیسی مسیح و ماجرای شبه عیسی و آخرین کلام مسیح بر سر دار^۴

۱. شواهد آن:

خورشید را بر سرِ مریم است جای
عیسیم منظر من بام چهارم فلک است
نه عیسی صفت زین خرابیات ظلمت
در ایوان شمس الضحی می‌گریزم (قصاید)
۲. شواهد آن:

مرا چون دعوت عیسی است عیدی هر زمان در دل
فافه پروردان جو پاکان حواری روزه دار
دیگ هوس میز که جو خوان مسیح هست
دلم قربان عید فقر و گنج گاو قربانش (قصاید)
کعبه همچون خوان عیسی عید ایشان آمده (قصاید)
کس گو پیازه تو نیارد به خوان شاه (قطعات)
۳. شواهد آن:

سنگ تهمت نگر که خیل بسهد
به جان آن که جو عیسیم برد بر سر دار
گرچه مسیح را حذر است از دم یهود
در مسیح مظهر اندازد (قصاید)
نشست زیر و جهودانه می‌گریست به تاب (قصاید)
از گفته نصاری هم می‌کند حذر (قطعات)
۴. ایلوئی ایلوئی لما سبتقتن، یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی (انجیل ستنی: باب ۲۷، آیه ۴۶)؛ ایلوئی ایلوئی
لما سبتقتنی یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاردی (انجیل سرقس، باب ۱۵، آیه ۳۴).

نیز در اشعار خاقانی بازتاب یافته است.^۱

مسیح و حواری

در اشعار خاقانی به یاران مسیح (حواریون) نیز اشاره و از رابطه آنان با مسیح، در تشبیهات بهره جویی شده است.^۲

عیسی و دجال

خاقانی از رابطه دجال و مسیح بیشتر در مفاخره و شکوایه و اشعار تعلیمی بهره گرفته است.^۳

پاکی مریم

پاکی و عصمت مریم و باکره بودن او، در عین بارداری که در قرآن کریم نیز ذکر شده، در شعر خاقانی بازتاب یافته و شاعر سخنگویی عیسی را، هنگام تولد، دلیل این معصومیت دانسته است.^۴

۱. شواهد آن:

عیسی از گفتار ناهلی بر آمد بر فلک
آن نقش جسم اوست نه او در میان خاک
آدم از سوا این ناجسی فرو رفت از جنان (قصاید)
شبه مسیح شد نه مسیح از بر درخت (قطعات)
چه معنی گفت عیسی بر سر دار
که آهنگ پدر دارم به بالا (قصاید)

۲. شواهد آن:

فافه پروردان چو پاکان حواری روزه دار
نه حواری صفت است آن که ازو
کعبه همچون خوان عیسی عید ایشان آمده (قصاید)
اسقفان خوشدل و عیسی دزم است (قصاید)
که حیاتم دهد به حسن جوار (قصاید)

۳. شواهد آن:

عیسی دورانم و این کور شد دجال من
قدر عیسی کی نهد دجال ناموزون کور (قطعات)

من رانده ار چه از لب عیسی نفس زخم
خوانده کسی است کو خر دجال را شم است (قطعات)

گر او هست دجال خلقت به رغمش
ترا کم ز عیسی مریم ندارم (قصاید)

۴. شواهد آن: ←

مریم و روح القدس و نفخ روح

ظاهر شدن روح القدس بر مریم و نفخ روح بر او که در قرآن مجید نیز ذکر آن رفته و در تفاسیر قرآنی با روایات گوناگون شرح داده شده است، در اشعار خاقانی انعکاسی وسیع دارد. شاعر به این مناسبت از حضرت مریم علیها السلام با عنوان «حامل روح» و «حامل بکر» یاد می‌کند.^۱

اشک مریم

سرشک پاک مریم در ماجرای تهمت یهود، مضامینی لطیف در شعر خاقانی پدید آورده است.^۲

روزه مریم

شاعر روزه سکوت مریم را نیز، مضمون‌سازی به کار برده و خاموشی خود را با آن قیاس کرده است.^۳



که بر پاکئیِ مادر هست گویا (قصاید)
به دوری عیسی از پیوند عیاشا (قصاید)
که جان افروز گوهر گشت پیدا (قصاید)

به دست و آستین باد مجرا (قصاید)
به انجیل و حواری و مسیحا (قصاید)
هم حامل روح آمده هم نفس عذرا داشته (قصاید)

سرشکی چون دم عیسی مصفا (قصاید)
قطره زاله اشک مریم صبح (ترکیبات)
اشک بر مریم است زاله دُر فام صبح (ترکیبات)

خاطر روح القدس پیوند عیسی زای من (قصاید)
در گفتن فرو بستم به مرگ عیسی ثانی (قصاید)
کو در سخن گشاده سر سفره سخا (قصاید).

نتیجه دختر طبعم چو عیسی است
به پاکئی مریم از تزویج یوسف
هنوز آن مهر بر درج رحم داشت

۱. شواهد آن:

به مهد راستین و حامل بکر
به روح القدس و نفخ روح و مریم
در آب خضر آتش زده خم خانه زو مریم کوه

۲. شواهد آن:

چو مریم سرفکنده ریزم از طعن
صبح شد مریم؛ آفتاب مسیح
رنگ خم عیسی باد گل رنگ خام

۳. شواهد آن:

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفاست
سخن درمانم است اکنون که من چون مریم از اول
مریم گشاده روزه و عیسی بسته نطق

نخل و مریم

به نخل خشک و خرماي تر برآوردن آن نیز در ابیات متعددی از شعر خاقانی اشاره رفته و از آن به اعجاز مریم تعبیر شده است.^۱

رشتهٔ مریم^۲

نخریسی مریم و رشته‌های دست ریس او که از فرط ظرافت تا دو تا نمی‌گشت به چشم دیده نمی‌شد، از مایه‌های مضمونی شعر خاقانی است.^۳

در اشعار خاقانی به بسیاری اشارت دیگر مربوط به آیین مسیح و لوازم آن بر می‌خوریم که از جمله اقامیم ثلاثه، مراتب مسیحیت در مشرق زمین، راهبان و ریاضت‌های آنان، مراسم و اعیاد مسیحیان مثل پنجاهه و دنح و لیلۃ الفطر و عید هیکل و صوم العذارى، دیرها و کلیساها، زنار و صلیب که در اینجا به حال شرح و بسط آنها نیست.

کتابنامه

انجیل برنابا، ترجمهٔ حیدر قلیخان قزلباش، دفتر نشر الکتاب، تهران، ۱۳۶۲.
دیوان خاقانی، تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ سوم، تهران،

۱. شواهد آن:

سرخن بر بکر طبع من گواه است
چو بر اعجاز مریم نخل خرما (قصاید)
یا مریم نخل خشک بفشانند
خرمای تر از میان فرو ریخت (ترکیبات)
زبان بسته به مدح محمد آرد نطق
که نخل خشک بی مریم آورد خرما (قصاید)
۲. مینورسکی در شرح قصیدهٔ ترسائیه می‌نویسد: در بارهٔ مریم آورده‌اند که در حرفهٔ خیاطی مهارت داشت و ترکیب فرانسوی fil de la Vierge به معنی «رشتهٔ عذرا» به تارهایی اطلاق می‌گردد که در ایام پاییز در هوا موج می‌زند و گویا از لعاب یعنی عنکبوت ساخته می‌شود (شرح قصیدهٔ ترسائیه، ص ۵۵).

۳. شواهد آن:

تنم چون رشتهٔ مریم دونایست
دلم چون سوزن عیبی است یکتا (قصاید)
بر کوردلان سوزن عیبی نسپارم
بر پردهٔ دران رشتهٔ مریم نفروشم (قصاید کوتاه)
فرسوده‌تر ز سوزن عیبی تن من است
باریک‌تر ز رشتهٔ مریم لبان او (غزلیات)

۱۳۶۸.

شرح قصیده ترسائییه، ولادیمیر مینورسکی، ترجمه عبدالحسین زرّین کوب، سروش، تهران، ۱۳۴۸.

قصص الانبیاء، ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف النیشابوری، تصحیح حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹.

قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۵.

کشف الاسرار و عدة الابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به کوشش علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۴.

مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، نجم الدّین رازی، تصحیح محمدامین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.

المصباح فی التّصوف، سعد الدّین حمویه، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی